



اختلاف علماء

فرقه از علماء را علمای اشاعره گویند و فرقه را علماء معتزله گویند و فرقه را علماء عامه مذاهب اربعه اهل تسنن گویند و فرقه را علمای متشرعه ناجیه امامیه اثنی عشریه گویند و عقاید هر فرقه مختلف است.

فرقه اشاعره

رئیس آنها ابوالحسن اشعری است که جد اعلای او ابوموسی اشعری است که فریب عمرو عاص را خورد و حکمیتی بر علیه امیر المؤمنین علیه السلام نمود. تحصیلات اشعری نزد ابوعلی جبائی بوده کم کم مایل بمذاهب تسنن گردیده مناظره با استاد مرقوم خود نموده و از مذاق علمای معتزله منحرف شده که شرح مناظره او را در یکی از مقالات سابقاً نوشته ام بعد از مباحثه با ابوعلی مردم را در مسجد جامع بصره جمع نمود رفت بالای منبر خود را معرفی کرد و گفت بدانید من از عقاید معتزله که داشتم توبه کردم و عقیده ام این است که بندگان الهی در اعمال خیریه و شریه مجبورند معتزله میگویند بندگان در دنیا فاعل مختارند در صورتیکه خداوند فرموده انه بکل شیء عاوم و از جمله اشیاء علم او است بافعال عباد و علم او عین قدرت بر ایجاد هر فعلی است پس بندگان مختار نیستند بلکه مجبورند و این استدلال صحیح نیست زیرا علم خداوند علت ایجاد افعال بندگان نیست خداوند بندگان را فاعل مختار خلق فرموده و قوه و قدرت بآنها داده که صرف طاعت و عبادت نمایند و البته خداوند عالم بماکان و مایکون و بما هو کائن هست ولی معصیت را از بندگان نخواسته حضرت باقر علیه السلام فرموده اگر بگوئی خداوند بندگان را مجبور بگناه نموده کذب برخداست خداوند فرموده ان الله لا یرض لعباده الکفر و اگر بگوئی خداوند تفویض امور را به بندگان فرموده آنهم کذب بر خداست قوه و قدرت موهوبه الهی است مثل سایر موهوبات به بندگان مرحمت فرموده که عبادت نمایند کسی که فاعل مختار است این قوه و قدرت را صرف معصیت مینماید اگر بگوئی عاصی بقوه شخص خود بغیر قوه و قدرت موهوبه الهی گناه میکند دروغ است زیرا قوه خیریه و شریه و مرض و صحت و فقر و غنا تماماً موهوبه الهی است و لذا امام ششم حضرت صادق علیه السلام فرموده لا جبر و لا تفویض بل امر بین الامرین که معنای امر بین الامرین همین است و فرمود هر کس گمان کند که افعال عباد افعال خداست و خداوند بنده را مجبور نموده است بگناه و او را عذاب نماید یا گمان کند تفویض امورات به بندگان شده است مشرک است.

راوی از حضرت ثامن الائمه علیه السلام پرسیده معنای بل امر بین الامرین چیست فرمود خداوند راه خیر را به بندگان نشان داده و آنها را امر بخیر نموده است و راه شر را نشان داده و آنها را نهی نموده است پرسید مشیت و اراده خدا بکدام است فرمود اراده خدا بطاعات است که امر بآن فرموده و اراده و مشیت حق تعالی در معاصی که منهی عنها است سخط و خذلان آن میباشد پرسید قضا و تقدیر الهی چیست فرمود حلم بر عاصیان حضرت صادق علیه السلام فرموده خداوند رحیم تر است از اینکه عاصی را مجبور کند بمعصیت و او را عذاب نماید با اینکه فرموده است ان الله لیس بظلام للعبید علاوه بر اینکه آیات کثیره در قرآن است که خداوند از قبایح اعمال عباد وعده ناریدهد یکجا فرموده قتل الانسان ما اکفره یکی از افعال عباد توبیح فرموده است عقل سلیم هم حکم فرماست که بدترین ظلم این است که مولی عبد خود را مجبور به فعلی نماید و بعداً برای ارتکاب آن فعل او را عذاب نماید خداوند بنده را که خلق فرموده صاحب اراده قرار داده و فرموده است یا بنی آدم خلقتک بمشیتی انت الذی تشاء لنفسک ما تشاء یعنی باراده خود تورا آفریدم و صاحب اراده قرار دادم تو فاعل مختاری اموری را امر فرموده اموری را نهی فرموده و بندگان را فاعل مختار قرار داده است یعنی باین قوه و قدرت میتوانی عبادت کنی و میتوانی معصیت نمائی اما خداوند راضی بارتکاب قبایح نیست در حدیث نبوی است که فرمود من زهم ان الله تبارک و تعالی یامر بالسوء و المنکر فقد کذب علی الله و هر کس گمان کند که عاصی بغير قوه و قدرت موهوبه الیهی معصیت مینماید فقد کذب علی الله خداوند فرموده و تبلوکم بالخیر و الشرفنة دارند یادار امتحان است تا معلوم شود ایکم احسن عملا بنا بر این کلیه افعال بندگان از خیر و شرافعال خود بندگان است خداوند همین طور که علم و ادراک و فکر و خیال و اراده و قوای دیگر را به بندگان داده قوه و قدرت رانیز بآنها داده که صرف طاعت نمایند و آنها بسوه اختیار خود صرف معصیت مینمایند و معنی لاجبر و لاتفویض بل امر بین للامرین همین است علمای اشاعره در بسیاری از امور دیگر هم مخالفت با علمای امامیه دارند از آن جمله این است که میگویند خداوند که واجب الوجود است دیده میشود زیرا هر موجودی قابل رویت است و استدلال مینمایند بآیه شریفه و الی و بهم ناظره میگویند مؤمنین در قیامت خدا را می بینند و این عقیده فاسد است زیرا خداوند بموسی بن عمران فرموده لن توانی و لن نفی ابد میکنند ممکن الوجود غیر ممکن است واجب الوجود را به بینند و معنای ناظره انتظار است یعنی در قیامت اهل محشر انتظار رحمت الیهی را دارند کما اینکه در اعصار فرموده است فنظرة الی میسره یعنی دیان باید منتظر یسر مدیون شوند و با عسر مطالبه جایز نیست.

فرقه دوم

علمای معتزله هستند که رئیس آنها ابوعلی جباتی است که در سنه ۲۳ هجری متولد شده و در سنه ۳۰۳ وفات نموده است هر چند علمای معتزله در اکثر مسائل با علمای امامیه متفق القولند ولی در بعضی امور راه ناصواب رفته اند مثلاً در باب توبه از گناهان

قائل شده اند که گناه کار میتواند از بعضی گناهان دون بعضی توبه کند همین طوریکه اتیان به یک واجب دون واجبات دیگر صحیح است توبه هم که از واجبات فوری است میشود از یک گناه دون گناهان دیگر توبه نمود فرزند او که ابوهاشم بود جواب پدرش ابوعلی جباتی را داده نوشته است فرق است بین فعل و ترک البتہ فعل یک واجب صحیح است ولی ترک قبیح عمومیت دارد باید از کلیه قبایح توبه کند زیرا توبه عبارت است از پشیمانی کل قبایح ارتکابی و عازم شدن بر ترک تمام قبایح کما اینکه امیرالمؤمنین علیه السلام هم فرموده: التوبه لا یصح عن بعضی دون بعضی و اخبار کثیره وارد شده که توبه باید از کلیه معاصی و قبایح باشد. و نیز از عقیده باطله رئیس معتزله یکی این است که میگوید در دعاها میگویند اسئل الله التوبه غلط است زیرا توبه فعل بنده است و سؤال توبه از خداوند صحیح نیست و این عقیده باطل است زیرا گناهان که سموم مهلکه است از قلب مرتفع نمیگردد مگر بمسئلت از خداوند غفار لذا میگوئی اسئله ان یتوب علی.

فرقه سوم عقاید عامه منقول از کتب رجال

علماء عامه غالباً تبعیت از عقیده ابوحنیفه مینمایند زیرا او را امام اعظم میدانند اسم او نعمان ابن ثابت بوده در سنه ۱۰۱ هجری فوت شده چندی در مجلس حضرت صادق علیه السلام استفاده مینموده بعداً بتحریرات معاندین آنحضرت علم مخالفت را بلند نموده است و برخلاف احکام دین مبین باستحسانات و قیاس در احکام عمل مینموده که روزی حضرت صادق علیه السلام باو فرموده اند قیاس در احکام صحیح نیست و اول من قاس ابلیس ولی باز به عقیده خود مغرور گردید گفته است لو ادر کنی رسول الله لا خدمنی کثیراً من قولی عقاید او در تمام بواب فقه مخالف با عقیده علمای متشرعه امامیه است برای تذکر بعضی از آن نوشته میشود در مسئله ولوغ کلب که اجماعی علمای امامیه است که اگر سگ ظرفی را لیسید باید خاک مال کرد و سه مرتبه بشویند ابوحنیفه گفته است نه خاک مالی لازم است و نه تعدد شستن بلکه مثل سایر نجاسات در آب بزنند پاک است شافعی با او مخالفت نموده گفته است علاوه بر خاک مالی باید هفت مرتبه شسته شود مالکی با ابوحنیفه موافقت نموده و احمد حنبلی میگوید شستن واجب نیست بلکه مستحب است مدرک دلیل علمای امامیه متشرعه قول رسول خدا صلی الله علیه وآله است که فرموده اند اذا ولغ الکلب اناء اهدکم فایغسله ثلاث مرات روایتی هم رسیده است که راوی از حضرت صادق علیه السلام سوال نموده از سؤر حیوانات بعضی را که فرمودند پاک است راوی پرسید اما الکلب فرمودند لا والله لا والله سگ اگر سردر ظرفی نمود باید خاک مال شود و سه مرتبه با آب شسته شود و ابوحنیفه گفته است پوست سگ را اگر دباغی کنید پاک است و یا پوست سگ نماز کردن صحیح است این عقیده مخالف با شرع اسلام است ابوحنیفه عمل بدون نیت را صحیح و مصاب دانسته در صورتیکه پیغمبر ص فرموده لا همل الا بالنیة ابوحنیفه وضو گرفتن با نیبذ و مسکرات را صحیح دانسته است آنهم خلاف شرع انور است ابوحنیفه گفته در نماز ذکر خصوص الله اکبر لازم نیست بلکه به جای تکبیرة الاحرام هر اسمی که بر عظمت اللهی گفته شود کافی است و لفظ الله بدون اکبر هم کافی است در

صورتیکه اجماع فرقه علمای متشرعه امامیه است که تکبیرة الاحرام رکن نماز است اگر بحررفی از حروف آن خلل وارد شود باطل است و نماز صحیح نیست ابوحنیفه گفته فارسی الله اکبر هم جایز است و حال آنکه شرعاً جایز نیست ابوحنیفه سؤر یهودی را پاک دانسته با آن آب وضو گرفتن را صحیح و ترتیب در وضو را هم غیر لازم و شستن مرفق را هم غیر لازم و منزوحات بثری را غیر لازم و در اذان و اقامه هم علی خیر العمل را غیر جایز و در تشهد صلوات بر آل محمد را غیر صحیح دانسته و خروج از نماز را یا بسخن گفتن و یا به اخراج ریح دانسته است - در معاملات هم ابوحنیفه قائل به خیار مجلس نشده بلکه میگوید معامله که واقع شد دیگر خیارى نیست در صورتیکه رسول خداوند فرموده البيعان بالخيار ما لم يفتروا ابوحنیفه در امام جماعت عدالت را شرط ندانسته اقتداء بفسق را جایز دانسته ابوحنیفه با اذعان باینکه نکاح متعه در زمان رسول الله ص حلال بوده قائل به حرمت آن شده در صورتیکه اجماعی است حلال محمد حلال الی یوم القيمة و حرامه حرام الی یوم القيمة ابوحنیفه حضور عدلین را در طلاق شرط ندانسته و در باب حق الشفعه که به عقیده فرقه امامیه فقط بین دو شریک است ابوحنیفه میگوید با تعدد شرکاء تماماً حق شفعه دارند کمتر مسئله است که ابوحنیفه مخالفت در احکام شرعیه نکرده باشد در مسئله میراث هم اگر وارث منحصر بزوجه باشد بعقیده علمای امامیه نصف تر که را بالتسمیه میبرد و نصف دیگر را بالرد می برد ولی ابوحنیفه میگوید فقط نصف تر که را زوج میبرد و نصف دیگر راجع به بیت المال مسلمین است در زکوة که فقط در نه چیز است ابوحنیفه گفته است آنچه از زمین روئیده میشود عشر آن زکوة است در صوم ماه رمضان در سفر که بصریح قرآن جایز نیست ابوحنیفه قائم به جواز گردیده است بلکه گفته است الصوم فی السفر اولی من الالطار اما مالک ابن انس ابن مالک که امام علمای مالکی است در اکثر مسائل با ابوحنیفه موافقت نموده فقط در بعضی امور مخالفت نموده از آن جمله در ولوغ کلب است که اجتناب را لازم ندانسته بلکه گفته است شستن آن مستحب است و امام شافعی ها که محمد بن ادریس است اهل تسنن میگویند چهار سال در شکم مادر توقف کرد برای احترام ابوحنیفه بدنیا نیامد تا روزیکه ابوحنیفه فوت شد یعنی سال ۱۵۱ هجری بدنیا آمده است او هم متابعت از عقاید ابوحنیفه نموده جز در بعضی مسائل از آن جمله در ولوغ کلب خالک مالی و تعدد شستن را لازم دانسته تحصیلات او نزد محمد بن حسن شیبانی بوده است ولذا مایل بعقیده علمای خاصه امامیه بوده گاهی هم اظهار ولایت اهل البیت را مینموده که این شعر را نسبت باو میدهند یا اهل بیت رسول الله جتکم فرض من الله فی القرآن انترله در جلد عاشر بحار هم مرحوم مجلس سرتیبه در مصیبت خامس آل عبا نوشته از شافعی اولش این است (تاوه قلبی و الفواد کثیب و ارقی قلبی والشهادة عجیب و امام چهارم عامه احمد بن محمد بن حنبل بوده که تابعین او را حنبلی گویند و عقاید او سخیف تر از دیگران است که خداوند را جسم میداند و گفته است شبهای جمعه خداوند از آسمان بزمین می آید و از جمله عقاید باطله او این است که میگوید هر گاه امام جماعت بواسطه عذری نشسته نماز میکند ما مومنین هم که بدون عذر هستند نشسته اقتداء نمایند .

فرقه چهارم علماء

علمای شیعه اثنی عشریه میباشند که آنها را علمای خاصیه ناجیه امامیه متشرعه گویند که باهم در اصول و فروع دین متفق القول میباشند ولی در استنباط احکام که از قرآن و اخبار و اجماع و عقل استنباط مینمایند در فتواها گاهی مختلف میشوند بواسطه آنستکه بعضی مثلاً خبر واحد را حجت میدانند و بعضی قائل بعدم حجیت آن شده اند بعضی بظن مطلق و بعضی ظن خاص عمل مینمایند جمعی روایاتی را که در کتب اربعه است یعنی کافی و استیصار و تهذیب و من لایحضر لازم العمل دانسته آنها را روایات معتبره صحیحه دانسته دیگر احتیاجی بفحص از حال رواة ندارند و بعضی عمل اصحاب را یعنی علمای بزرگ را مثل صدوق و شهیدین و سید مرتضی و شیخ مفید و سید عمید الدین و شیخ طوسی و امثال آنها را حجت میدانند که اگر روایتی ضعیف باشد ولی علمای بزرگ بآن عمل نموده عمل اصحاب را برای جبران ضعف کافی میدانند علمای شیعه اثنی عشریه هر یک تألیفات کثیره دارند زائد بر تألیفات مرحوم مجلسی رحمه الله علیهم اجمعین زحماتی که در ترویج دین و احکام کشیده و صدقاتی که خورده اند قابل تحریر و تقریر نیست هر گاه باحوالات شهید اول و شهید ثانی و شهید ثالث مراجعه شود معلوم میگردد چه تألیفاتی نموده و چه زحماتی کشیده و بالاخره شربت شهادت را نوشیده اند حشر هم الله مع النبیین و المرسلین و الائمة الطاهریین.

